

خلاصه صحبت‌های

پنجشنبه ۸۶/۴/۲۸

آیه مورد بحث

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

رشد و تکامل در بعد طبیعی زمینه‌ای برای رشد و تکامل در بعد دوم نمی‌شود

رشد و تکامل علوم طبیعی که به وسیله مغزها و افکار انسان‌های تک‌بعدی محقق می‌شود، هیچ‌گاه زمینه‌ای برای بعد دوم انسانی یعنی بعد معنوی و روحانی او نخواهد بود. بهترین دلیل محسوس آن این است که می‌بینیم در این جهان و زندگی طبیعی ما چه در شرق و چه در غرب افراد بسیاری از دانشمندان هستند که در طول عمرشان به این فکر نیافتاده‌اند که بعد دیگری در نهادشان می‌تواند وجود داشته باشد که فعلیت ندارد و به استناد این تفکر قدمی در آن بعد و در آن مسیر بگذارند و حال و هوای آن مسیر را هم مشاهده کنند.

توصیف بعد دوم به عنوان محرکی برای افراد

یک مسئله این است که یک انسان تک‌بعدی، چگونه می‌تواند پیش از آن که بعد دوم را لمس کرده باشد اشتیاق رسیدن به آن را داشته باشد. در هفته‌ی گذشته اشاره‌ای به حل این نکته و این مشکل شد که تنها کافی است تصور و توصیف جالبی از بعد دوم پیدا کند تا به آن علاقه‌مند شود.

شما می‌بینید آیات قرآن غیر از آیات الاحکام و غیر از قصص آن به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول آیاتی که تشویق به بعد دوم و سعادت اخروی و قرب و نزدیک شدن به خدای متعال می‌کنند، بخش دوم آنهایی که انسان را از نافرمانی حق تعالی می‌ترسانند. برای بسیاری از افراد تنها دلیل اینکه در دنیا احتیاطاً گناه‌ها و معاصی حق تعالی را ترک می‌کنند و واجبات را انجام می‌دهند این است که احتمال می‌دهند این تهدیدها راست باشند. غیر از این نیست و معمولاً کسی هم صاحب یقین نیست. یقین چیزی نیست که به هر کسی یک کیلو بدهند. اگر کسی اشکال کند که بهشت را برای چه کسی توصیف می‌کنید، برای کسانی که باور دارند یا آنهایی که باور ندارند؟ در هر دو حال این کار لغو است. می‌گوییم برای کسانی که هنوز یقین ندارند توصیف می‌کنیم که احتمال پنجاه در صد، بیست درصد، یا ده درصد در وجودشان ایجاد شود. این احتمال اگرچه به یقین نرسد کارایی دارد.

نقش انگیزه الهی به عنوان رکن مهم عمل صالح

عمل صالح عملی است که انگیزه و استارتش را کلمه «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» تشکیل می‌دهد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ». حالا لازم است که یقین داشته باشد؟ عرض کردیم با احتمال هم انسان استارت می‌خورد و یک کاری را انجام می‌دهد. فقط باید دید که آن استارت از سنخ جهان طبیعت است یا از سنخ جهان دوم و بعد دوم و لو پنجاه درصد، ولو بیست درصد. به اندازه رقت و غلظت انگیزه‌اش که کلمه «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» به ما تفهیم می‌کند، این شخص با همان جهانی که قبلاً ارتباط نداشته و نمی‌دانسته و کسی هم برایش توصیه نکرده بود، انس پیدا می‌کند. چشمش به اندازه‌ی درصد عملش به آن جهان نامرئی نامحسوس که معقول است باز می‌شود و آن را درک می‌کند. اسم این جهان دوم را زندگی طیبه یا پاکیزه می‌گذاریم. «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». هر چه این مسیر را ادامه بدهد، یعنی اعتناء کند به آن پنجاه و پنج درصد ایمانش، به شصت و پنج درصد ایمان خودش و طبق آن عمل کند، آشنایی و انسش با آن جهان غیب به وسیله باز شدن آن روزنه بیش‌تر می‌شود.

ایمان دید انسان را وسیع و عمیق می‌کند

هفته پیش مثال آن جوان را که پیامبر در نماز صبح از او پرسید "کیف اصبحت یا شاب" بیان کردیم. جواب داد که در حال یقین هستم. نشانه‌اش هم این است که رنگ چهره‌ام زرد شده چون بهشت را می‌بینم و اهلش که در آن از نعمتها بهرمند اند و جهنم و شعله‌هایش را می‌بینم و اهلش که در آن معذبند. پیامبر هم او را تصدیق کرد و به فرمود "هذا عبد نور الله قلبه بالایمان". به این صورت ایمان دید انسان را باز می‌کند. در جای دیگر معصوم همراه یکی از یارانش وارد مسجد می‌شود و به او می‌گوید از مردم بپرس که آیا مرا می‌بینند. هیچ کس حضرت را نمی‌دید تا اینکه کوری وارد شد و به حضرت سلام کرد. از او پرسید که مگر حضرت را می‌بینی؟ جواب داد نور وجود آن حضرت کاملاً مشخص است. این غیر از دیدن با چشم سر است. کرامات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین چشم‌بندی نبود، واقعیت بود. این جور نبود که تصرف در چشم مردم کنند. تصرف در روح مردم می‌کردند و مردم با چشم دلشان ادراک می‌کردند نه با چشم سرشان.

گفتند شخصی حضرت صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها و روحی‌له‌الفداء را در در فلان مجلس روضه زیارت کرد. آن دیدنی که این فرد داشته، غیر از دیدنی بوده که دیگران با چشم سر دارند. از این جهت اگر بخواهیم ثابت کنیم که این فرد راست می‌گوید یا خیر نمی‌رویم از سایر حاضرین آن روضه سؤال کنیم که شما هم خانم روحی‌له‌الفداء را در آن مجلس دیده‌اید؟ می‌گویند نه.

معنی ایمان

ایمان اختیار کردن یعنی چی؟ یعنی سر دو راهی رسیدند، چیزی را احساس کردند، حسن آن چیز را هم احساس کردند، فطرتشان هم تحریف نشده بود، گفتند که این خوب است. حضرت یوسف علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام از آن دو جوان سؤال کرد: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». این گونه از سؤال‌ها در قرآن کریم در مواردی است که پاسخ آن به قدری روشن است که نیاز به بحث ندارد، مثل «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». اصلاً نیاز به بحث ندارد. «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»، «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ».

لزوم وجود تعادل در نهاد انسان

برای این که انسان ضریب احتمال وجود قیامت در وجودش تقویت شود و دریچه دیدش به جهان غیب وسیعتر شود باید تعادل را در خودش حفظ کند، تا وقتی خدای متعال آیاتش را به او عرضه می‌کند، عرضه‌ی این آیات اثر مثبت در او بگذارد و فرصت تفکر به او بدهد. صد درصد گرفتار شدن به غیر خدا، حالا اسمش را هر چی بگذاریم، فرصت تفکر را از انسان می‌گیرد و در نتیجه احتمال راست بودن گفته‌های انبیا و اولیا در باطنش ایجاد نمی‌شود. احتمال نمی‌دهد این یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر با هم تبانی نکردند که بگویند خدا هست! اگر احتمال بدهد و نفسش اسیر شهواتش نباشد، به مقدار ضریب احتمالش در عملش تغییر پیدا می‌شود و کم‌کم دریچه قلبش به جهان غیب باز می‌شود. چیزی را احساس می‌کند که دیگران احساس نمی‌کنند. چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. تهذیب و تذکیه از این جا شروع می‌شود.

تذکیه معنی‌اش این است که به این اندازه فهمیده باشد که غیر خدا و اولیایش که جدا از خدا نیستند، شایستگی این که معشوق قرار گیرند را ندارند. دریچه که باز شد آن وقت ادراکاتی پیدا می‌کند که حاضر نیست آنها را با محسوسات طبیعی خودش معاوضه کند.

کسی نوشته بود که نمی‌توانم بعضی از محرّمات را کنار بگذارم. حالا چه کار بکنم که به تذکیه نفس برسم.

تا انسان حداقل از تقوا را پیدا نکند یعنی ترک محرّمات، انجام واجبات، انجام مستحبات هیچ فایده‌ای برای او ندارد حتی ممکن است موجب جهل مرکب او شود. شیطان دلش خوش است که یک مسلمان گناهان را ترک نکرده باشد. می‌گوید که تو این گناه را بکن، من خودم شب‌ها می‌آیم برای نماز شب بیدارت می‌کنم. ولی امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید که این نماز شب به درد نمی‌خورد. این مستحبات با ارتکاب به گناه به درد نمی‌خورد. این‌ها آدم‌ساز نیست. این‌ها تزکیه درست‌کن نیست.